

تعامل عدالت و دولت در ایران باستان با تأکید بر تحقیقات تاریخی در حقوق هخامنشیان

محمد جواد جاوید*

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فریما جمالی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۱۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۳/۲۵)

چکیده:

هخامنشیان در مقایسه با رقبای جهانی خود بیش از هر امر دیگر در مقوله عدالت ورزی صاحب دغدغه بوده‌اند. این فرضیه آنگاه قابل مطالعه جدی‌تر می‌گردد که با در نظر گرفتن نقش دولت، عدالت فراتر از بعد فردی آن، در ابعاد اجتماعی مورد مذاقه قرار گیرد. نوشتار حاضر ضمن تأکید بر مساله اخیر، بنا دارد با ورود به حوزه حقوق عمومی در عصر هخامنشیان، شاخصه‌های تحلیل عدالت اجتماعی را در ذیل بحث نقش دولت در تدارک و تکامل آن جویا شود. برای این منظور بررسی ساختار حکومت هخامنشیان با توجه به مبانی مشروعیت و محتوای قوانین اجرایی آن در بعد حقوق شهروندی ضرورت خواهد داشت.

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، حقوق عمومی، هخامنشیان، ایران باستان، عدالت اجتماعی، قانون، دولت.

مقدمه

عدالت آرمانی است که از نخستین روزهای شکل‌گیری جوامع، بشر همواره به دنبالش بوده و از آن به عنوان معیاری برای سنجش درست از نادرست به خصوص در عرصه‌ی عملکرد حکومت‌ها استفاده کرده و به جرأت می‌توان گفت که اساساً یکی از اهداف اصلی شکل‌گیری «نهاد حکومت» بوده است. ایران از جمله سرزمین‌هایی است که با تاریخ کهن خود غنی‌ترین تجربه را در امر حکومت داری در خود دارد. عدالت از عناصر لایتغیر هویت ایرانی به شمار می‌رود و از دیرباز ایرانیان دغدغه‌ی عدالت و انصاف داشته و حکومت را با این معیار سنجیده و با این دید بر آن صحنه گذارده‌اند. با این توضیح که فهم رایج از عدالت با مفهوم دین در ایران باستان بشدت درآمیخته، البته اینکه واقعاً مراد و مصداق ایرانی از عدالت انسانی چه بوده و تا چه میزان با نظریه‌های عدالت معاصر مطابق است، تا حدودی در ذیل همین بحث تعامل بین عدالت و دین در تاریخ ایران قابل فهم است. قوانین حکومتی به مثابه بازوهای اجرایی و توسعه دادگری همواره مورد توجه مردم بوده است و طبعاً به عنوان ابزاری دوگانه، ظرفیت بهره‌برداری طرفینی شهروند- دولت از مقوله عدالت را فراهم می‌ساخته است. از ویژگی‌های تفسیر دوگانه از ابزاری واحد، آن بود که در صورت تخطی هریک از آن محور مشترک، مجوز طغیان علیه قانون حکومتی یا عادت مردمی را فراهم می‌کرد. ارشاد، انتقاد، اعتراض، اعتصاب، شورش و قیام در درجه نخست برای اصلاح یعنی بازگشت به عدالت بوده و تاریخ ایران در دوره بلند عمر خود انواع این نوع مخالفت‌ها با حاکمیت را تجربه کرده است. که آخرین قیام برای عدالت، ظهور و وقوع انقلاب اسلامی ایران به مثابه آخرین انقلاب کبیر هزاره دوم میلادی در جهان می‌باشد. این مقاله درصدد توضیح این مبنا در اندیشه ایرانی و نقش دولت در تقویت تعامل با عدالت برای جامعه ایران است. برای این منظر پایگاه نخستین، طبعاً نخستین دولت قدرتمند ایرانی یعنی هخامنشیان می‌باشد. توضیح این مساله در ذیل تاریخ هخامنشیان نباید این تلقی را برخواننده القا کند که نویسندگان در صدد توجیه ستم‌هایی بوده‌اند که عموم پادشاهان مبرا از آنها نبوده‌اند. بلکه هدف اصلی مقاله حاضر آن است تا با پژوهشی اکتشافی و بدون داشتن فرضیه‌ای خاص، میزان پابندی حکومت هخامنشیان به معیاری اصیل چون عدالت را که امروزه مبنایی برای حکمرانی خوب و مشروعیت نظام سیاسی می‌باشد مورد ارزیابی قرار دهد و میزان عدالت در عمل عمال حکومتی و نوع رفتار آنان با شهروندان را مطالعه نماید. نتیجه نهایی می‌تواند در آینده مقیاسی برای مطالعه تطبیقی نظام حکومتی ایران باستان با همعصران یونانی آنان باشد. بنابراین، مقاله حاضر در دو فصل و هفت گفتار در دو بعد کلان ساختار حکومتی (فصل اول) و نحوه تعامل مردمی (فصل دوم) به بررسی شاخص‌های صوری و محتوایی در عصر حکومت هخامنشیان می‌پردازد. طبیعی است تا ضمن

بحث از مبانی حاکمیت و مشروعیت در فصل نخست، از چهار نوع رنج اجتماعی مشترک میان انبای بشر یعنی بیماری، بیکاری، نادانی و فقر نیز در فصل دوم سخن گفته، راهکارهای حاکمان برای درمان یا تسکین این آلام را جویا شویم. لذا این مقاله با این پیش فرض که هر دستاورد بشری تکاملش تدریجی بوده و ریشه‌ای در تاریخ دارد قصد دارد به بررسی وضعیت عدالت اجتماعی در نخستین دولت ایرانی به مفهوم امروزی آن یعنی دولت هخامنشی که از ۵۵۹ تا ۳۳۰ ق.م در ایران حکومت داشته‌اند (گریشمن، ۱۳۷۴، ۱۳۴) بپردازد. اما از آنجا که شکل حکومت در محتوای آن موثر است زیرا تا ساختار حکومت اقتضای شایستگی و عدالت را نداشته باشد در عمل هم عدالتی وجود نخواهد داشت. نوشتار حاضر بر این مبنا ابتدا وضعیت عدالت در حکومت هخامنشی را از منظر ساختار حکومت و سپس نحوه عملکرد در ارتباط با مردم می‌سنجید و در هر یک مولفه‌هایی که می‌تواند مبین وجود عدالت در این دوره باشد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل اول: عدالت و مشروعیت حکومت

به درستی می‌توان گفت که نوعی آمیختگی اساسی بین مفهوم عدالت و حکومت وجود دارد. در ایران باستان نیز این مساله موجب گردیده تا حکمرانان همواره از عدالت سخن گفته، خویشتن را پادشاهی عادل بدانند که از سوی خدا بدین ماموریت گماشته شده‌اند. از این منظر تحقق عملی عدالت دارای نوعی بدهت برای عموم است بطوری که برای تحقق آن، حاکمان محتاج تعاریف حکما نیستند. هر چند باید معترف بود که در زبان فارسی نیز همچون سایر زبان‌ها در تعریف چپستی عدالت سخن بسیار است. از این رو اگر بخواهیم احصایی از این موارد داشته باشیم باید گفت واژه «عدل» می‌تواند معانی متعدد داشته باشد از جمله: متعادل و موزون بودن؛ تساوی و نفی هر گونه تبعیض؛ رعایت حقوق افراد به گونه‌ای که به هر صاحب حقی آنچه را که استحقاقش را داراست، اعطا شود؛ رعایت استحقاق‌ها در اعطای کمالات و خودداری نکردن از اعطای کمال به هر چیزی که امکان بهره‌مندی از آن کمال را داراست. اما آنگاه که هدف تعیین نوعی تعامل بین ساختار حکومت و مساله عدالت است بسیار طبیعی است عدالت فراتر از این امور و یا ضمن در بر داشتن همه این تعاریف، بیش از هر چیز بر بعد اجتماعی متکی باشد. مطالعه تاریخ هخامنشیان نیز نشان می‌دهد که ذهن حاکمان و حکیمان آن عصر آنگاه که بر امر عدالت ناظر بوده، مفهومی مشابه را قصد می‌نموده است. در فصل نخست این مقاله از سه بعد کلان در ساختار حکومت هخامنشیان همچون مشروعیت، مقبولیت و قانونمداری سخن گفته می‌شود که حکایت از تلاش آنان بر بنای ساختاری عادلانه از منظر سیاسی در آن عصر بوده است.

گفتار اول: منشأ حاکمیت و مبانی مشروعیت

بدنه‌ی اصلی حکومت مرکزی هخامنشی و امپراطوری وسیع آن را شاهنشاه هخامنشی و چند شورا، که در راس آنها پادشاه قرار گرفته بود و ریاست عالی آنها را بر عهده داشت، تشکیل می‌داد. حقوق و امتیازاتی که شاه ایران از آن برخوردار بود، از این امر سرچشمه می‌گرفت که سلطنت موهبتی الهی تلقی می‌گردید که از طرف اهورا مزدا تفویض می‌شد (احتشام، ۲۵۳۵، ۴۲). به همین جهت قوه مقننه، قضائیه و مجریه در دست آنها قرار داشت و اراده‌ی آنها در هر مورد موجب وضع قوانین و ایجاد نظامات و مقررات بوده و بصورت فرمان این اراده ظاهر می‌شده است (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۳۲). به طور خلاصه پادشاهان هخامنشی مقام سلطنت، برکت، نعمت، سعادت، بقاء مملکت، زندگی و هست و نیست ملک ملت را همه از اهورامزدا می‌دانستند (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۷۴). در نتیجه «خورخه» (فر) یعنی شکوه و جلال شاهی که به زبان دری فره‌ی ایزدی گفته شده، در شخص شاه موجود بوده است و این مانند هاله‌ای افتخاری شمرده شده که همیشه همراه پادشاه آریایی بوده و نشانه‌ی آن دانسته شده که این شاهان در آسمان، در کنار خدا جای خواهند داشت (احتشام، ۲۵۳۵، ۴۲). به نظر می‌رسد که همین اعتقادات راسخ و قاطع و ایمان کامل به آفریدگار توانای جهان موجب بیداری وجدان و حس عدالت خواهی در اغلب شاهنشاهان هخامنشی و توجه خاص آنان به اجرای قانون و عدالت بوده است که باعث می‌شد شاه از حق قانون‌گذاری خود سوء استفاده ننماید (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۳۲-۷۴). این فرمانروایی مطلق بر راس امور تا آخر عمر حکومت هخامنشی و از آن پس تا آخر عهد ایران باستان استوار ماند؛ اما این رسم و روش تا زمانی برقرار بود که شاهنشاه از طریق «قانونمندی، عدالت و صداقت» منحرف نمی‌شد؛ زیرا در این صورت نیروی اهورایی از وی سلب می‌شد و از اوج قدرت به حضيض ذلت فرو می‌افتاد؛ همان نیرویی که «فره ایزدی» خوانده می‌شد و همواره نگهبان فرمانروا بود و هرگاه این (فره) او را ترک می‌کرد کار او به آخر می‌رسید (یبانی، ۱۳۸۱، ۱۷۷ الی ۱۷۸).

گفتار دوم: تفکیک قوا و مقبولیت در حکومت

۱- همان‌طور که قبلاً هم گفته شد در عصر هخامنشی شاهنشاه در راس امور کشور قرار داشت و به همین منظور ریاست عالی‌ی امور قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی بر عهده وی بوده است (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۳۲). اما در کنار پادشاه در این عصر دربار سلطنتی را، مجالسی از اشرف و روسای قبایل تشکیل می‌داد و پادشاه در مواقع دشوار راجع به امور مهم کشور با آنها مشورت می‌کرد و پس از آن با موافقت آنان اتخاذ تصمیم می‌نمود. هردوت در این باره می‌نویسد: «در ایران شاهان و حکمرانان به هیچ‌وجه در کار خود آزاد نیستند و نظریات و

خیال‌های خود را در مجلس پیشنهاد می‌کنند تا پس از صلاح‌دید و تصویب بزرگان کشور به موقع اجرا گذاشته شود» (هردوت، ۱۳۵۵، ۱۳۴). پروفیسور ایلیف خاورشناس انگلیسی در این باره معتقد است که فرمان‌های سلطنتی که یکی از منابع حقوق محسوب می‌شده خواه جنبه کلی و عمومی داشته یا به منزله‌ی حکم و دستور اداری در مورد خاص به شمار می‌رفته است ابتدا از طرف شورای سلطنت صادر و سپس به امضا و تایید شاه می‌رسیده است (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۳۲). از این دوره سه مجلس شناسایی شده که عبارتند از: مجلس فرزندان که مرکب از قضات سلطنتی (دائمه بره) بوده و در حل معضلات دولتی و قضایی تصمیم‌گیری می‌نموده است، شورای سلطنتی مرکب از پناهندگان، تبعید شدگان سیاسی، فیلسوفان و غیره برای مشورت در امور سیاسی و مجلس نظامی مرکب از افسران عالی‌رتبه برای اخذ تصمیمات مهم نظامی بوده است (احتشام، ۲۵۳۵، ۴۴). ۲- بنابراین، چون پادشاه بایستی در تصمیم‌گیری‌های مهم این شوراها را طرف مشورت قرار می‌داد و با کمک آنها تصمیم‌نهایی را اتخاذ می‌نمود (Briant, 1996, p.91)، عنوان استبداد و مطلق‌العنانی را نمی‌توان به طور مطلق در مورد پادشاهان هخامنشی به کار برد زیرا شاهنشاهان هخامنشی چنانکه آمده، به طور کلی با علاقه‌مندی و توجه به نصایح اشخاص باهوش و عاقل در امر حکومت گوش می‌دادند (احتشام، ۲۵۳۵، ۴۳ - ۴۵). در امور اجرایی هم هزاره پنی تیش (هزارپت) بعد از شاهنشاه شخص اول کشور و حائز مقام اول بوده است (بیانی، ۱۳۸۱، ۱۸۱) و به تعبیر امروزی می‌توان او را نخست‌وزیر دانست. وسعت عملیات هزارپت بسیار گسترده بوده و برای اینکه بتواند از عهده‌ی انجام وظایف برآید منشی‌های متعدد داشت (کخ، ۱۳۸۵، ۴۲) و علاوه بر مقام رئیس تشریفات که بالاترین مقام اداری از حیث اداره‌ی کارمندان و کارگران استخدامی از طرف حکومت بوده، وی مقام فرماندهی کل گارد سلطنتی یا جاویدان‌های مشهور را نیز داشته است (بیانی، ۱۳۸۱، ۱۸۱ - ۱۸۲). علاوه بر این ساختار حکومت مرکزی، هخامنشیان این طریق را قائل شدند که برای حفظ قدرت سلطنت، تجزیه قوای مقتدرین لازم است و از جمع شدن قدرت در نقطه‌ی واحد باید اجراز نمود. بنابراین برای ممانعت از اجتماع قوه در دست یکنفر سرتاسر امپراتوری پهناور هخامنشی را از لحاظ اداری - مالیاتی به چند قسمت و ایالت تقسیم کردند (سایکس، ۱۳۳۳، ۲۱۱). در راس هر ایالت یاساتراپ شهربان یا والی مستقلی وجود داشت با عنوان خشترپاوان (زرین کوب، ۱۳۷۵، ۷۹) که از طرف پادشاهان هخامنشی تعیین می‌شدند و غالباً از بستگان شاه، امرای محلی و گاه شاهزادگان هخامنشی یا سرکردگان طوایف پارس و ماد و اشراف انتخاب می‌شدند و بالاترین مقام در هر ایالت بودند (شایان، ۱۳۵۱، ۱۲۲). این والی در ولایت تحت حکم خویش نایب السلطنه محسوب می‌شد و در اجرای عدالت و نظارت بر امور، اختیاراتش وسیع و منبعت از قدرت بی‌شائبه‌ی شاه بود (زرین کوب، ۱۳۷۵، ۷۹). ۳- در عصر هخامنشی با توجه به فدرالی اداره شدن آن از بدو

تاسیس حکومت، پادشاهان ایران برای اینکه دائم در جریان اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی کشور باشند و در مواقع مهم بتوانند تدابیر لازم به کار برند، دستگاهی موسوم به چشم شاه «سپنک» را ایجاد کردند. از جمله وظایف کارمندان این دستگاه نظارت و مراقبت در کارهای ماموران کشوری و لشکری در سرتاسر امپراتوری و تهیه گزارش راجع به طرز رتق و فتق امور جاری و حسن یا سود جریان کارها برای شاهنشاه ایران بوده است (احتشام، ۲۵۳۵، ۴۷-۴۸). آنها ناگهان و غالباً سرزده به قلمرو این ساتراپها می‌آمدند، دفاتر، خزائن ولایات را بررسی می‌کردند و در باب نحوه‌ی اجرای عدالت و جمع‌آوری مالیات از طبقات مختلف بازجویی می‌نمودند (زرین کوب، ۱۳۷۵، ۸۰). مراقبت این بازرسان غالباً با چنان دقت انضباطی همراه بود که گزارش آنها امکان داشت به عزل و حتی قتل مقامات عالی ولایات نیز منتهی شود (زرین کوب، ۱۳۶۴، ۲۱۷) و همزمان با تاسیس دستگاه بازرسی شاهنشاهی، امور مخفی و امنیتی بر عهده سازمان دیگری بود که ریاست آن را شخصی دارای عنوان گوشکه بر عهده داشت و یونانی‌ها او را زیر عنوان بازیلئوس اوتا (گوش شاه) می‌شناختند (احتشام، ۲۵۳۵، ۴۸). این سازمان جاسوسی در تمام استان‌های امپراتوری فعالیت داشت به هر استان ماموران عالی‌رتبه اعزام می‌شدند که اوضاع آن استان را زیر نظر بگیرند و فعالیت‌های ساتراپ و حتی فرماندهان لشکری را کنترل کنند. این جاسوسان اطلاعات خود را پنهانی در اختیار پادشاهان هخامنشی می‌گذاشتند (شایان، ۱۳۵۱، ۱۲۳-۱۲۴) که وجود این دو دستگاه کنترل‌کننده و نظارتی نقشی مهم در ایجاد سیر عادلانه در اجرای امور در کشور داشته است. ۴- یکی از عالی‌ترین نمادهای عدالت ورزی هخامنشیان به سبک برخورد شاهان هخامنشی با قضات رشوه خوار و مجازات سخت آنان باز می‌گردد که هردوت به نیکی آن را توضیح داده است (Hérodote 5.25.1 et 7.194.1-2). بنابراین در مورد امور قضایی نیز با وجود اینکه در ایران عهد هخامنشی، تمام قدرت‌ها، اختیارات و از جمله قوه قضایی زیر نفوذ شاه بود (Hérodote 3.31.2-3)، شاه عمل قضاوت و انتخاب را به یکی از دانشمندان سالخورده واگذار می‌کرد. پس از آن «محکمه الهی» یا دادگاه عالی دیگری بود که از هفت قاضی تشکیل می‌شد (شایان، ۱۳۵۱، ۱۲۴) و پایین‌تر، محکمه‌های محلی قرار داشت که در سراسر کشور تشکیل می‌شد. قوانین را کاهنان وضع می‌کردند و تا مدت زیادی کار رسیدگی به دعاوی در اختیار ایشان بود، ولی در زمان‌های متاخرتر مردان و زنانی جز از طبقه کاهنان به این‌گونه کارها رسیدگی می‌کردند (راوندی، ۱۳۸۶، ۱۰).

حال با توجه به نکاتی که در باب نحوه حکومت هخامنشی ذکر گردید دلایلی بر تبیین وجود تفکیک قوا به عنوان یکی از ویژگی‌های ناظر به عدالت سیاسی این عصر ذکر خواهد شد:

۱- اول اینکه قدرت پادشاه در این دوره آن‌گونه که مشهور است تماماً خودکامه و مطلق العنان نبوده و راهکارها و نهادهایی در کنار این قدرت در حد آن و گاهی قدرتمند تر از آن وجود داشته نظیر مجالس و شوراهای سلطنتی که در تصمیم‌گیری‌های مهم و سرنوشت ساز نقش داشته‌اند. ۲- تقسیم کار و وظیفه‌ای که در تمام این دوره به شکل دقیق و منظم در همه شئون و سلسله مراتب کشوری برای اداره آن وجود داشته زیرا پادشاهان نمی‌توانستند با توجه به وسیع بودن سرزمین، تمام امور کشور را در دست خود داشته باشند. بنابراین، قدرت اداری مشروع خود را در سلسله مراتبی گسترده تقسیم کرده و خود نقش نظارتی در پیش گرفتند و نشان این مساله توجه به تمرکز زدایی و فدرالی بودن اداری ایران در عصر هخامنشی است. بطوری که گاهی قدرت و خودمختاری استان داران در ساتراپها برای اداری آنها بیشتر از شاهنشاه به نظر می‌رسد. ۳- از آنجا که مفهوم تفکیک قوا در مقابل وحدت قوا قرار می‌گیرد یعنی تفکیک موجب پدیداری سازمان‌های حاکم عدیده‌ی تخصصی می‌گردد که هر کدام به انجام وظیفه خاص خود مشغول‌اند و هیچ‌یک از قوا حق انجام وظیفه‌ی قوای دیگری را ندارد (هائمی، ۱۳۸۶، ۹). با توجه به این تعریف می‌توان گفت که نوعی تفکیک قوا در ساختار حکومت هخامنشی موجود بوده است زیرا در این مفهوم تفکیک قوا با اتکا بر مولفه‌ی تقسیم کار و وظایف در بدنه‌ی حکومت شکل می‌گیرد که این تقسیم کار به درستی در ساختار حکومت هخامنشی آشکار می‌باشد. ۴- برخی از اندیشمندان مانند گروسوس، پوفندورف و ولف در نظریاتی که در باب تفکیک قوا ابراز داشته‌اند بر این عقیده‌اند که همه‌ی این قوا باید در اختیار یک واحدی باشد زیرا بخش کردن حاکمیت در دستگاه‌های مختلف و مستقل، با سرشت واقعی حکومت ناسازگار است. پس نتیجه می‌گیرند که باید یک نفر یا یک دستگاه مرکزی، پیوند دهنده واقعی و سررشته دار امور حکومت باشد (قاضی، ۱۳۸۳، ۲۹۶؛ جعفری ندوشن، ۱۳۸۳، ۳۹) که با توجه به وجود شخص شاهنشاه در راس حکومت هخامنشی، می‌توان این نظر را در باب تفکیک قوا با ساختار حکومت هخامنشی تطبیق داد.

در نهایت می‌توان وجود نوعی از تفکیک قوای عمودی را در این عصر از حکومت ایران احراز کرد. که این امر خود مولفه‌ی برای تأمین بیشتر عدالت در ساختار حکومت و در احقاق حقوق مردم می‌باشد.

گفتار سوم: قانون محوری

در میان هخامنشیان رابطه تنگاتنگی بین قانون و پادشاه و قانون پادشاه و خدا یافت می‌شد. در واقع حقوق اساسی عرفی و اصول و خط مشی حکومت هخامنشی بر سه اصل استوار می‌شد: ۱. احترام به اصول و موازین زندگی همه اقوام و ملل تابع، ۲. در دست داشتن

مرزهای امن برای حفظ امپراطوری ۳. رعایت عدالت و قانونمندی. به قول گزنفون، همه پارسها تا آخر عمر حکومت از این اصول و دستورهای کوروش اطاعت کردند و این اصول برای پادشاهان بعد هم غیر قابل تخطی و اساسی تلقی می‌شد. (بیانی، ۱۳۸۱، ۱۷۶). از مستندات تاریخی و نوشته‌های محققین مخصوصاً کاوش‌هایی که از دو قرن پیش تا کنون به عمل آمده و آثار و شواهد موجود به خوبی معلوم می‌گردد که در کشور ایران عصر هخامنشی قوانین و مقررات و اصولی برای تنظیم امور اجتماعی و قضایی افراد موجود بوده که پایه اصلی آنها را عادات، سنن و رسوم ملی و فرمان‌های پادشاهان و قواعد مذهبی تشکیل می‌داده است (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۳۱). اکثر محققین معتقداند که در دوره‌ی هخامنشی قوانین به دو دسته تقسیم می‌شده است: ۱- قواعد و قوانین کلی مربوط به نظم عمومی شاهنشاهی و سازمان‌های اداری، مالی و نظامی ۲- قوانین، آداب و رسوم محلی

دسته‌ی اول در تمام امپراطوری لازم‌الرعایه بوده است زیرا لازمی حسن اداره و حفظ نظم عمومی آن امپراطوری بزرگ اجرای یک نوع مقررات کلی و عمومی بوده است که بتوانند کشوری را که وسعت زیادی داشته و ملل و اقوام مختلف در آن زندگی می‌کرده‌اند تحت حکومت واحد و تشکیلات منظم اداره نماید ولی در عین حال امور قضایی کشورهای تابع که خود قوانین و قواعد و سنن ملی و عادات بخصوص داشته‌اند طبق همان قوانین و سنن ملی هر یک از آن کشورها قطع و فصل می‌شده است. زیرا از کتیبه‌هایی که در بابل بدست آمده و در موزه لوور پاریس موجود است معلوم گردیده که امور قضایی کشور بابل هنگامی که تابع شاهنشاهی ایران بوده، هیچ‌گونه تفاوتی با دوره‌های پیش آن نداشته است و همین‌گونه بوده اوضاع کشورهای مصر و فلسطین. بنابراین، تردیدی نیست که وضع قوانین ملل تابعه بصورت قبل از تسلط شاهنشاهان هخامنشی محفوظ بوده. ولی این امر تا حدی رعایت شده که به سیاست و انتظامات عمومی و اداره امپراطوری لطمه نمی‌زده است (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۵۷-۵۸). این امر خود نشانگر مدنظر قرار دادن عدالت در عرصه‌ی حکومت است زیرا قوانین و عرفها و سنت‌ها وقتی مدتی طولانی در مکانی اجرا شوند در اعماق ذهن و روح مردم جا باز کرده و عادلانه جلوه می‌نماید و به همین منظور عوض کردن آنها به یک باره در اموری که مربوط به حقوق خصوصی و احوال شخصیه مردم می‌باشند خواه ناخواه ناعادلانه خواهد بود. به همین منظور در عصر هخامنشی در زمینه‌ی حقوق خصوصی هر ملتی به احکام و مذهب خود ملزم بوده است. و از آنجا که داریوش عقیده داشت که ضامن بقای دولت حفظ حقوق ثابت و عادلانه‌ی ملت است (صالح، ۱۳۴۸، ۱۲۸)، در زمینه‌ی حقوق قراردادها و معاملات، قواعد و رسوم بازرگانی، یک قانون مدون به نام «قانون شاهی» ایجاد کرد که بعدها پایه‌ی کار قانون‌گذاران روم از جمله ژوستینین بزرگ امپراتور بیزانس (۵۲۷ - ۵۶۵ میلادی) قرار گرفت (امین، ۱۳۸۲، ۸۳).

به خاطر همین تلاش او جهت ایجاد قوانین مناسب، مصریان او را در تاریخ خود به نام آخرین قانون‌گذار بزرگ خویش شناختند (صالح، ۱۳۴۸، ۱۲۹). تمامی تاریخ و آثار بجای مانده از عصر هخامنشی نشانگر اهمیت بخشی این حکومت به قانون و اجرای آن به صورت سختگیرانه حتی بر شخص شاه بوده است. به همین منظور هردوت ماده‌ای از قانون شاهی را ذکر کرده و آن را شایسته‌ی ستایش می‌داند: «برای یک بزه حتی شاه هم نمی‌تواند کسی را بکشد، و نه هیچ پارسی دیگر می‌تواند کیفری کشنده برای یک بزه به بردگان خود بدهد. بلکه تا آنها را به شمار نیاورد و کارهای نادرست او را بیشتر و بزرگتر از خدمت‌های او نیابد نمی‌تواند افسار خشم خود را رها کند» (هردوت، ۱۳۵۵، ۱۳۷، و نک. اوستد، ۱۳۸۶، ۱۷۵).

فصل دوم: عدالت در تضمین حقوق عمومی

شاید عدالت همان آرمانی باشد که همواره در طول تاریخ بشری بیش از هر امر دیگری مورد توجه قرار گرفته و به عنوان معیاری برای ارزش‌گذاری رفتار فردی و جمعی شهروندان بکار رفته. بی‌آنکه اجماعی مفهومی بر ارکان و شاخصه‌های اجرایی آن حاکم باشد. دغدغه قدیم تمام قانون‌گذاران کهن بیش از امروز، تامین عدالت بوده است و نه صرف امنیت. از این رو اصل اساسی در حکمرانی آنست که برای تحقق عدالت در سطح کلان، که همه‌ی افراد جامعه از آن برخوردار شوند، قلمداد کردن آن به عنوان یکی از کارکردهای حکومت ضرورت داشته، اصولاً یکی از اهداف بنیادین تشکیل حکومت در جوامع انسانی همین برقراری عدالت اجتماعی (بیش از عدالت فردی) بوده است هرچند اهمیت بیشتر این مساله برای نسل حاضر، پس از جنگ جهانی دوم و مشاهده‌ی وضع فلاکت بار مردم روشن گشت که این امر موجب شکل‌گیری دولت‌های رفاه برای تامین عدالت اجتماعی در برخی از کشورها گردید. در هر حال اگر عدالت اجتماعی را مجموعه‌ای از قوانین و مقررات، برنامه‌ها، خدمات اجتماعی، اقدامات عمرانی، کمک‌های اجتماعی، گسترش آموزش و پرورش، اعطای معاش در دوران بیکاری، حمایت از مادران و کودکان، پرداخت مزد مساوی به کارگران و کارمندان زن و مرد، بیمه بیکاری، کاهش فقر، برقراری قضاوت صحیح، ایجاد امنیت و نظام اداری و کشوری سالم و همچنین مقابله با آثار و نتایج چهار نوع رنج اجتماعی مشترک بشر یعنی بیماری، بیکاری، نادانی و فقر در نظر گیریم که امروزه به عنوان یکی از اهداف مهم دولت‌ها یاد می‌شود، شاید بتوان نمونه‌های اولیه آن را در حکومت‌های باستان ایران زمین مشاهده کرد. در فصل حاضر قصد داریم تا در ضمن چهار گفتار این نوآوری کهن ایرانی در توسعه عدالت اجتماعی را بیشتر توضیح دهیم.

گفتار اول: حقوق بشر و شهروندی

یکی از شایع‌ترین جلوه‌های عدالت ورزی در عصر هخامنشیان اعلامیه کوروش کبیر و مباحث وی در رعایت حقوق شهروندان و اقلیت‌های قومی و مذهبی می‌باشد. از سوی دیگر در نوشته‌های منصوب به داریوش، بیش از همه توجه هخامنشیان به نظم عمومی و حقوق عمومی شهروندان معطوف است (Huysc, 2005). البته توجه به این مسئله ضروری است که ما در عصری از اعلامیه حقوق بشر صحبت می‌کنیم که هیچ‌گونه حقوقی را پادشاهان برای ملل مغلوب نمی‌شناختند. چنانچه از پادشاهان همعصر او، آشور بانی پال پس از جنگ، غارت و خونریزی، بناها و آثار موجود را از بین می‌برد و حتی به کودکان اسرا نیز رحم نمی‌کرد و آنها را زنده در آتش می‌افکند (رضایی، ۱۳۷۵، ۲۴۹). از این رفتارهای غیر انسانی و وحشیانه در طول تاریخ بشر کم نیست. اما یکی از جلوه‌های تابان تاریخ ایران زمین، وجود همین مباحث حقوق انسانی است که قرن‌ها بعد در قوانین اساسی و اعلامیه‌های مختلف حقوق بشری مورد توجه قرار گرفت. شاهان هخامنشی همواره توجهی مخصوص به حقوق انسانی مردم و اجرای عدالت بر آنان مبذول می‌داشتند. کوروش کبیر اعتقاد راسخ داشت که خداوند او را برگزیده است که در حق ملت خود حتی ملل مغلوب عدالت اجرا کند. بنابراین پس از فتح بابل به اندازه‌ی با یهودیان مغلوب به مدارا و عدل و مهربانی و بر اساس اصول انسانیت و بشر دوستی رفتار کرد که او را مسیح موعود و منجی دانستند و در تورات از او به نیکی یاد شده است (Daniel, 6:28; 10:1). زیرا آن پادشاه دادگستر که بنیان‌گذار قسمتی از حقوق بشری است در نخستین سال سلطنت خود در بابل فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت به موطن اصلی و تجدید بنای معبد خود در بیت المقدس به وضعی که پیش از خراب شدن داشت انتشار داد و صریحاً اعلام نمود که دوره اختناق و بردگی و اسارت به پایان رسیده است و برای اجرای فرمان خود، مامور عالی رتبه‌ای را همراه آنها فرستاد که با مراقبت و مواظبت آن مامور فرمان درست اجرا گردد. در حقیقت کوروش در اثر رعایت حقوق، سنن و احترام به مذاهب و عقیده دیگران، رها کردن اسیران و رفع بردگی اولین منشور را نسبت به قسمت عمده‌ای از حقوق انسانی که بعد از قرن‌ها در «اعلامیه حقوق بشر» انعکاس یافته تقریباً در ۲۵۰۰ سال پیش صادر کرده و نخستین سنگ بنای حقوق بشری را به کار گذاشته است (اشرف احمدی، ۱۳۶۶، ۳۲ الی ۳۴). اعلامیه‌ی او که در استوانه‌ی بابل^۱ حک شده چنین حقوقی را برای انسان‌ها بر می‌شمارد: «۱. اکنون که من به یاری اهورامزدا، تاج پادشاهی ایران، بابل و ملل چهار سوی جهان را بر سر می‌گذارم اعلام می‌کنم که به سنت‌ها، آئین‌ها و ادیان ملت‌های

۱. استوانه‌ای از خاک رس به شکل یک «شکله‌ی کوچک» که در جریان حفاری‌های بابل در سال ۱۸۷۹ بدست آمد، شامل چهل و پنج سطر، که آغاز و پایان متن ناقص است (لوکوک، ۱۳۸۱، ۲۰۹).

امپراطوری خود احترام می‌گذارم و تا زنده‌ام هرگز به هیچ‌یک از فرماندهان و زیر دستان خود اجازه نخواهم داد که به دیده حقارت به آنان بنگرند یا به آنان توهین کنند. ۲. از این پس، تا زمانی که اهورامزدا لطف شاهنشاهی را به من عطا کند بر هیچ ملتی سلطنت خویش را تحمیل نخواهم کرد. هر ملتی آزاد است که آن را بپذیرد و اگر هر یک از آنان حکومت مرا رد کند هرگز برای فرمانروایی خود عزم جنگ نخواهم کرد. ۳. تا زمانی که من شاهنشاه ایران، بابل و ملت‌های چهار سوی جهانم، هرگز به کسی اجازه نخواهم داد که بر دیگران ستم روا دارد و اگر چنین شود، من حق مظلوم را باز پس خواهم گرفت و متجاوز را کیفر خواهم داد. ۴. تا زمانی که من حکمرانم، هرگز به هیچ کس اجازه نخواهم داد که اموال منقول و غیر منقول دیگران را به عدوان و یا بدون عوض تصرف کند. ۵. و تا زنده‌ام کار اجباری و بی‌مزد را ممنوع خواهم کرد. ۶. امروز اعلام می‌کنم که هر کس آزاد است تا هر دینی را انتخاب کند. ۷. مردم آزادند تا در هر سرزمینی زندگی کنند. ۸. و هر شغلی را برگزینند، به این شرط که به حقوق دیگران تجاوز نکنند. ۹. هیچ‌کس برای خطای خویشانش مجازات نخواهد شد. ۱۰. من بردگی را ممنوع می‌کنم و فرمانداران و زیر دستانم موظفند که در قلمرو فرمانروایی خود، مبادله مردان و زنان را به عنوان برده تحریم کنند. چنین رسمی باید در سراسر جهان ملغی شود. من از اهورامزدا توفیق خود را در اجرای تعهداتم در برابر ملت‌های ایران پارس، بابل و چهار گوشه جهان خواهانم» (لوکوی، ۱۳۸۱، ۲۰۹ الی ۲۱۵؛ جعفری‌تبار، ۱۳۸۴، ۵۱ و ۵۲). البته موارد ذکر شده در منشور کوروش عملاً هم زمان امپراتوری هخامنشی اجرا می‌شد زیرا در این عصر همان‌طور که بعداً تشریح خواهد شد حقوق کاری موجود بوده و کار بی‌مزد وجود نداشته است و نیز در این دوران به حقوق اقلیت‌ها بیشترین احترام نهاده شده پس دیده می‌شود که این موارد بصورت شعاری در این دوره ذکر نشده است. علاوه بر این موارد از جمله حقوق انسانی که در این عصر دیده می‌شود توجه به آموزش بوده است که تعلیم و تربیت از جمله امتیازات طبقات اشرافی نبود بلکه تمام جوانان کشور هم از هر نژاد، مذهب و ملیت به شرط داشتن استعداد، هوش و لیاقت، از این آموزش و پرورش بهره‌مند می‌شدند و این عمل باعث حیرت و تحسین افلاطون و سایر یونانیان شده بود که به دفعات به شرح آن پرداخته‌اند (احتشام، ۲۵۳۵، ۴۱-۴۲). بنابراین منعی از حیث آموزش و ترقی شامل افراد ملت حتی در مناصب مهم نمی‌شده است. زیرا تمام افراد ملت می‌توانستند ابناء خود را به مکاتب عمومی عدالت بفرستند. جوانانی که دوره‌ی خدمت خود را تکمیل کرده‌اند می‌توانستند در زمره مردان کامل داخل شوند و مثل آنها به درجه قضایی و مناصب دولتی ترقی نمایند (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۵۱-۵۲). تمامی این حقوق انسانی بطور مساوی برای مردم در حالی است که برده‌داری در این عصر در یونان که مهد دموکراسی خوانده می‌شده امری رایج بوده چنانچه ارسطو می‌گوید:

غلام ابزار جاندار است که برای به حرکت انداختن ابزار بی جان لازم است. به عقیده او وجود بردگان برای رفع نیازمندی‌های مردم آزاد ضروری است. غلام از روز اول غلام خلق شده و باید عمر خود را در خدمتگذاری مردم آزاد سپری کند (راوندی، ۱۳۶۳، ۱۸).

گفتار دوم: حقوق کار و تامین اجتماعی در عصر هخامنشی

در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴، ضمن حفريات تخت جمشید، پایتخت امپراتوری پارس، چندین هزار لوح گلی با متن‌هایی به خط میخی عیلامی به دست آمد. این الواح چشم انداز وسیعی از هسته مرکزی و حکومتی شاهنشاهی، وضعیت کار، شرایط و حقوق کارگران را در این عصر بر ما می‌نمایاند که از جهت ریشه‌ی حقوقی امروز برایمان از اهمیت بسیاری برخوردار است. و پهنه‌ای وسیع از شگفتی را در درونمان می‌گشاید. آنچه امروزه از منشا حقوق کار در جهان ذکر می‌شود مربوط است به انقلاب صنعتی ۱۷۴۰ انگلستان که برای نخستین بار به وضع فلاکت بار کارگران توجه شد و فکر حمایت‌هایی از این قشر آسیب دیده را نمودند. تا او را تنها به عنوان ابزاری در دست خویش به حساب نیاورده و نظری انسانی‌تر به وی داشته باشند. امروزه پژوهش‌های صورت گرفته روی این الواح و ترجمه آنها، به ما وجود حقوق و مقرراتی برای کارگران در ایران، قرن‌ها پیش از این را نشان می‌دهد، در عصری که در تمام سرزمین‌های متمدن آن روز برده‌داری و سوء استفاده از آنها مرسوم و رایج بوده، که جای بسی تعجب و افتخار دارد. در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

۱. وجود حداقل مزد: در این عصر مزد کارگران عمدتاً به صورت جنسی پرداخت می‌شد و پایه‌ی اصلی محاسبه‌ی آن جو و حداقل مزد ۳ (بن) جو در ماه بود. یک بن ده (دقه) و هر دقه نود و هفت صدم لیتر بود و بنابراین یک دقه نزدیک به یک لیتر می‌شد که از آن نیم کیلو نان می‌پختند. این مزد به کارگران نوجوان و کم تجربه پرداخت می‌شد (کخ، ۱۳۸۵، ۶۱). ۲. اضافه در آمد یا اضافه پرداخت‌های مشخص و همیشگی: همه‌ی کارگرانی که حداقل جیره را می‌گرفتند، به عنوان و مناسبت‌های گوناگون «اضافه در آمد» داشتند. به طور منظم، شاید هر دو ماه یک بار، «پاداش» داده می‌شد که اغلب یک لیتر جو و نیم لیتر شراب یا آب جو بود. از آب میوه گیران و بانوان خیاط خبر داریم که هر ۳۰ نفر ماهانه یک بز یا گوسفند می‌گرفته‌اند. به این پاداش باید جیره‌ی ویژه را که دیوان اداری به نام «کمک شاهانه» به کارگران می‌داد، افزود. این «کمک شاهانه» عبارت بود از یک لیتر آرد جوی اعلا و یا یک لیتر جوانه‌ی خشک جو در هر ۳ ماه. این کمک‌ها مخصوص کارگران ساده بود: کارگران شاه و همسرانشان، کارگران ارگ، خزانه داری، نقاشان ساختمان، آب میوه گیران، بانوان کارگر در امور کشاورزی، بانوان خیاط و اغلب کارگران خارجی از لیکیه، تراکیه کاری و سعیدی. تقسیم این کمک‌ها به

عهدی سرپرستی ویژه بود که «مفتش» خوانده می‌شد (کخ، ۱۳۸۵، ۶۱-۶۲). ۳. تناسب حقوق و امکان پیشرفت: حقوق و جیره کارگران در این دوره متناسب با نوع تخصص، ارزش کار، میزان انجام کار و سن آنها بود. (گراتوسکی و دیگران، ۱۳۸۶، ۸۸). در شاهنشاهی هخامنشی همه می‌توانستند با کسب مهارت میزان دریافتی‌های خود را افزایش دهند (کخ، ۱۳۸۵، ۶۳). ۴. برابری زن و مرد: در میان الواحی که بدست آمده در بسیاری جاها نام زنان کارگر هم به چشم می‌خورد که این نشانگر این است که در بین کارگران از هر دو جنس وجود داشته‌اند (گراتوسکی و دیگران، ۱۳۸۶، ۸۸). این زنان که در مشاغل مختلف دیده می‌شوند برای کار واحد با مردان مزد برابری می‌گرفته‌اند. مثلاً در خزانه‌ی شیراز در سال ۴۹۴ ق.م ۲ مرد و ۵۱ زن و همان سال در خزانه‌ی رها، ۷۵ زن و تعداد اندکی مرد به کارهای هنری دستی مشغول بوده‌اند و همه ماهانه ۴۰ لیتر^۱ جو گرفته‌اند (کخ، ۱۳۸۵، ۶۴-۶۵). ۵. حمایت‌های خاص از زنان شاغل: زنان در هنگام زایمان از جیره بیشتری نسبت به مردان برخوردار بودند که به آن پیش‌کشی می‌گفتند. مثلاً زانوها ۵ ماه تمام جیره‌ی ویژه می‌گرفتند که میزان آنها به جنسیت کودک بستگی داشت. برای نوزاد پسر ماهانه یک کوزه‌ی ۱۰ لیتری شراب یا آب جو، ۲ بن جو، گندم و گاه هم آرد و برای نوزاد دختر نصف این مقدار پرداخت می‌شد (کخ، ۱۳۸۵، ۶۲). این جیره خود پاداشی بود برای فرزند آوری و جیره‌های اضافی که به ازای فرزندان بیشتر به مادران تعلق می‌گرفت اساساً به زنان امکان می‌داد که نیروی خود را بازیابند و با شیر خود، کودکانشان را تغذیه کنند (بریان، ۱۳۸۱، ۶۸۱). پس از آن که از مرخصی ویژه زایمان به مدت ۵ ماه استفاده نمودند می‌توانستند در هنگام کار کودکان خود را به لله‌های مهد کودک بسپارند تا در هنگام کار مادران نگاهداری شوند و این اسناد تخت جمشید آن قدر دقیق است که حتی تعداد نوزادانی که در مهد کودک نگهداری می‌شده‌اند به همراه مادرانشان جیره دریافت می‌کرده‌اند. و تمام این مراحل در لوحه‌ای که در باب زن کارگری که همسر «زی-اول-پی-ره» است اشاره می‌شود (کخ، ۱۳۸۵، ۶۵). همچنین زنان می‌توانستند کار نیمه وقت را انتخاب کنند تا از عهده وظایفی که در خانه به خاطر خانواده داشته‌اند بر آیند. در این عصر محیط کاری زن و مرد یکی بود و امکانات کار آموزی و ارتقای شغلی برای هر دو یکسان فراهم می‌شد و در میان اسناد موجود تعداد مدیران و سرپرستان زن کم نیست (کخ، ۱۳۸۵، ۶۹). ۶. فوق‌العاده سختی شغل: در زمان داریوش کمک‌های پراکنده دولتی را نیز بایستی به حقوق کارگران و کارکنان دولت افزود و این کمک، هم شامل کارگرانی می‌شد که شرایط کاری فوق‌العاده سختی داشتند یا به دلایلی دیگر مستحق دریافت پاداش بودند. مثلاً یک گروه ۱۲۹ نفری از این کارگران ۵۱۴ لیتر غله،

احتمالاً برای یک سال یعنی هر نفر یک سوم لیتر در ماه، دریافت کرده‌اند. در اسناد موجود این بخش در ۳ سال متوالی قابل پیگیری است و میزان این کمک‌ها بستگی به نوع کار داشته است البته متأسفانه در این باره اطلاع بیشتر به دست نمی‌آوریم (کخ، ۱۳۸۵، ۶۹). ۷. **کمک‌های رفاهی نظام اداری:** همهی اعضای کارکنان دربار از نظر مالی زیر پوشش نظام اداری قرار داشتند. علاوه بر حق عیال و اولاد، زندگی این خانواده‌ها با کاشت و برداشت، پرورش ماکیان و در چهارچوب معینی با نگهداری بز و گوسفند تامین می‌شد. هزینه‌ی لباس نیز می‌توانست بر عهده‌ی دربار باشد و متأسفانه در این باره سندی در دست نداریم؛ اما می‌توان حدس زد که برای لباس نیز اداره‌ی ویژه‌ای وجود داشته که کارش تامین سهمیه‌های لازم بوده است. در عصر هخامنشی در برخی نقاط به کارگران و کارکنان ناهار می‌دادند. مثلاً در خزانه‌ها آشپزهای زن برای نهار کارگران غذای عمومی می‌پختند. احتمالاً کارکنان دربار جیره غذایی داشتند. بنابراین غذای روزانه را هم باید به میزان حقوق افزود (کخ، ۱۳۸۵، ۶۹-۷۰). ۸. **ساعات کار:** مدت زمان کار کرد روزانه کارگران ۸ ساعت و در تابستان ۱۰ ساعت بوده است (قرانی مقدم، ۱۳۸۶، ۷). ۹. **پرداخت نقدی حقوق:** از آنجا که پرداخت حقوق به شکل جنسی دشوار بود، اندک اندک پرداخت نقره در مقابل یک سوم تا نیمی از حقوق مخصوصاً به جای شراب و گوشت متداول شد. لوح‌های تخت جمشید مربوط به زمان حکومت خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ ق.م) و ابتدای حکومت اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۴ ق.م) اغلب از پرداخت نقره به کارگران گواهی می‌دهد (کخ، ۱۳۸۵، ۶۸). از آنجا که هر کارگر و یا استاد کار نمی‌توانست تا آخر عمر کار کند. ($\frac{1}{8}$) حقوق هر فرد در صندوق جداگانه زیر نظر خزانه دار پس انداز می‌شد تا در هنگام از کار افتادگی به او و یا خانواده او پرداخت شود. همچنین مزد کارگران در زمان‌های تعطیلی نیز محاسبه و پرداخت می‌شد و تمامی این موارد در لوح‌های تخت جمشید درج گشته است. ۱۰. **حل و فصل اختلافات:** رئیس تشریفات که بالاترین مقام در سیستم اداری و اجرایی کشور بوده است در این دوره مأمور حل و فصل اختلاف‌های داخلی در تشکیلات اداری و فراخواندن حسابداران و روسای انبارها به رعایت مقررات و الزام‌های مربوط به شغلشان بوده (بریان، ۱۳۸۱، ۷۳۴-۷۳۵) که این سیستم رسیدگی مربوط به نظام اداری و خارج از روند رسیدگی‌های دادگستری بوده است.

گفتار سوم: نظام مالیاتی و اقتصادی

بین پادشاهان ایران قدیم کمتر فرمانروایی را می‌بینیم که مانند داریوش اول، به خوبی درک کرده باشد که کامیابی و سعادت یک ملت و در نتیجه دوام و بقای سلطنت بر پایه‌ی اقتصادی سالم و عادلانه باید استوار باشد. داریوش نه فقط یک قانون‌گذار و یک سازمان‌دهنده بود،

بلکه با فکر روشنی که داشت یک اقتصاددان برجسته به شمار می‌رفت. او درک کرده بود که نخستین شرط پایداری کشور برقراری قاعده و ضابطه در امور اقتصادی است. بر اساس همین فکر بوده است که مقیاس‌ها و اوزان را بر پایه‌ای صحیح گذاشت. آن سیستم پولی مالیاتی را که قبلاً وجود داشت، تکمیل کرد و به تعمیم و توسعه‌ی آن همت گماشت. اصطلاحات داریوش در زمینه‌ی اوضاع مالیاتی و اقتصادی کشور عبارتند از: ۱. **تبدیل مالیات جنسی به نقدی**: داریوش به تمامی شهرب نشینها فرمان داد تا مالیاتی که وصول می‌کنند از نوع شمش باشد. قبل از داریوش قسمت عمده از سرزمین‌های زیر سلطه ایران مالیات‌ها را به کالاهای تولیدی خود می‌پرداختند. به فرمان داریوش ساتراپها خواه دارای معدن طلا باشند یا نباشند، بایستی مالیات خود را به صورت شمش طلا بپردازند. و مناطقی که فاقد این فلز بودند می‌بایستی اجناس خود را با فروش آنها به وجه نقد تبدیل کنند و مالیات خود را به نقد به خزانه‌ی سلطنتی بپردازند. همین امر موجب شد که تحولی بزرگ در زمینه‌ی امور اقتصادی پدید آید و از این نظر پیشرفت‌های شایان توجه در مناطق مختلف امپراتوری به وقوع بپیوندد. ولی در عین حال اسلوب تهاطری در مقابل اقتصاد پولی هنوز به کلی منسوخ نشده بود و همچنان وجود داشته است. ۲. **تعیین مقدار مالیات پرداختی از سوی هر دهیاه (استان)**: البته واضح است که قبل از مقرر شدن مقدار مالیات هر دهیاه به فرمان این شاهنشاه، از وضع هر یک از آنها راجع به مقدار و نوع محصول تولیدی و چگونگی آب و هوا و عوامل دیگری که موثر در امور تولیدی هستند، اطلاعات لازم کسب می‌شد تا به ساکنان تحمیلی نشود و مالیات از روی عدالت و انصاف وصول شود. بدین قسم مقصود داریوش عبارت بوده است از جلوگیری از اجحاف ساتراپها در اضافه کردن مبلغ مالیات به منظور تحصیل خوشنودی شاهنشاه، یا کم کردن آن به منظور به دست آوردن محبوبیت و در پرتو این محبوبیت بر انگیزختن مردم بر ضد حکومت مرکزی (احتشام، ۲۵۳۵، از ۱۰۱ الی ۱۰۹). همچنین او دستور داد که اراضی مزروعی ممیزی و مساحی شود و میزان برداشت کشاورزی هر منطقه بر اساس پیشینه‌ی سال‌های گذشته محاسبه و نوع محصول نیز مشخص شود و سپس به مأخذ میانگین محصول چند ساله، مالیاتی به نقد و جنس به عنوان خراج هر قطعه زمین در دفترچه‌ای که بعدها در عصر اسلامی به قانون نامبردار شد، ثبت و ضبط شود. این اقدام نخستین ممیزی است که در جهان صورت گرفته است. نظام مالیاتی داریوش «توزیعی» بود، بدین‌گونه که مبلغ و مقدار مالیات هر ساتراپی از نقد و جنس برابر ممیزی رسمی به طور مقطوع معین و در دفترهای ویژه‌ی با حضور دادرسان رسمی به ثبت می‌رسیده است به طوری که یک سند بابلی سال ۴۸۶ ق.م نشان می‌دهد که وقتی عوارض تازه در بابل وضع شد، مشمولان عوارض، از مأموران وصول مالیات مطالبه‌ی سند کردند و مأموران در پاسخ گفتند: «چنین مقرر شده و در حضور دادرسان

در دفاتر ثبت شده است» (امین، ۱۳۸۲، ۸۸-۸۹). ۳. **تأسیس یک سازمان دارایی:** داریوش نه فقط پرداخت مالیات و هدایا را تحت شرایط و مقرراتی درآورد بلکه یک سازمان دارایی که دارای شعبات مختلف بود، به وجود آورد. این دستگاه تحت شرایط و قوانین معین اداره می‌شده است و اجرای مقررات آن در هر دهیاوهی شاهنشاهی به استاندار محول بوده است. مالیات‌های وصولی در ساختمان مخصوصی در تخت جمشید که به «گنژ» یا «گنج» موسوم بود، نگاهداری می‌شد که شعباتی در هر یک از مراکز دهیاوه‌ها داشت (احتشام، ۲۵۳۵، ۱۱۱ الی ۱۱۳). علاوه بر آنچه به خزانه گنج خانه فرستاده می‌شد قسمتی از مالیات وصولی را نیز در راه تأمین یا احداث راه‌ها، حمایت از کشاورزی و توسعه آبیاری و آبادانی صرف می‌کردند و مراقبت داریوش در این جزئیات به قدری بود که گهگاه عیب جویانش وی را به طعنه سوداگر می‌خواندند (زرین کوب، ۱۳۶۴، ۲۱۹). ۴. **ترویج واحد پولی ثابت:** پس از سال ۵۱۷ ق.م داریوش وضع پول را نیز سروسامانی بخشید و واحد پولی ثابتی را تعیین کرد. این واحد پولی بر مبنای سیستم پولی هخامنشیان برگزیده شد و شامل قطعه‌ای طلای مسکوک به وزن $\frac{7}{8}$ گرم بود، ضرب این پول فقط به ضربخانه سلطنتی اختصاص داشت و در انحصار مرکز بود و نام این سکه طلا که از نام داریوش اخذ گشت دریک بود. این پول که اساس مبادلات محسوب می‌شد طی چندین سده پایه‌ی رواج پول‌های طلا در بازرگانی جهان به شمار می‌رفت (کراتسکی و دیگران، ۱۳۸۶، ۹۰-۹۱). این اصلاح وضع پول و تعیین ارزش ثابت آن به رونق مبادلات و تجارت کمک کرد و سبب بهبود صنعت و تجارت گشت (شایان، ۱۳۵۱، ۱۲۳). ۵. **هماهنگ کردن اوزان و مقیاسها:** داریوش همچنین «پیمانه‌ی شاه» را جایگزین پیمانه‌های خصوصی گوناگون ملکداران نمود و کار این جایگزینی تقریباً در پایان پادشاهی او خاتمه یافته بود (Huysse, p.103-104). نمونه‌ی دیگری که از مقیاسات به دست آمده و از ابتکارات داریوش به حساب می‌آید، «ارش شاه» است که عبارت از یک خط کش از جنس سنگ آهک سیاه و به درازای هیجده اینچ می‌باشد و چون نام و عنوان داریوش به زبان اکدی بر آن حک شده، اصالت آن ثابت است (اومستد، ۱۳۸۶، ۲۵۱-۲۵۲).

گفتار چهارم: نظام قضایی

۱- **ریشه الهی عدالت:** در ایران هخامنشی ریشه عدالت را بایستی در عامل تعلیمات دینی یا دستورات آسمانی جستجو کرد. برای تأیید این عقیده کافی است به فسمت آخر یکی از سنگنبشته‌های خشایارشا که در سال ۱۹۳۵ میلادی به وسیله ایرانشناس مشهور، کنت (Kent) کشف و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته رجوع کنیم. در این سنگنبشته که معروف به سنگنبشته‌ی «دوا» (دیوها) است، خشایار شا می‌گوید: «تو که بعدها چنانچه آرزو چنین کنی که

در این دنیا سعادت‌مند باشم و در آن دنیا روانم شاد باشد، باید از قانون (داتا) که اهورامزدا داده است پیروی کنی و از آن با کمال درستی متابعت نمای. کسی که قانون اهورامزدا را اطاعت می‌کند و با کمال درستی و راستی آن را محترم می‌شمارد در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهد بود» (احتشام، ۲۰۳۵، ۸۲ به نقل از کنت، *old Persian* (ایران قدیم)، صفحه ۱۱۲ ب سال ۱۹۵۳). این خود دلیلی می‌باشد که ایرانیان حرمت مذهبی عدالت را رعایت کرده تا به جایی که عدالت جنبه‌ی الوهیت داشته است (احتشام، ۲۰۳۵، ۸۳). ۲- سلسله مراتب قضایی: در رأس سیستم قضایی هخامنشی شورای سلطنت قرار داشته که مرکب از هفت نفر از نجیب زادگان پارسی بوده است. اعضای شورای مزبور علاوه بر تشکیل دادگاه و رسیدگی به مسائل مهم قضایی، در مسائل دیگر هم طرف مشورت شاه قرار می‌گرفتند. در کتاب استر مذکور است که شاه مسائل مهم و مشکل را به این قضات که همه روزه در دربار حضور داشتند ارجاع می‌کرد زیرا آنها از کلیه قوانین و فرمان‌ها و مقررات قدیمی و سوابق آراء مشابه اطلاع داشتند و حکم خود را با توجه به دلایل اقامه شده و رعایت قوانین و کلیه مقررات مربوط و رویه‌های قضایی صادر می‌کردند (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۴۷ - ۴۸). این دادگاه شاهی به طور دائم برقرار بوده است و دادوران شاهی همیشه در سفر و حضر با شاه همراه بوده‌اند. این دادگاه که در ظاهر مانند دیوان عالی کشور بوده است برای مسائل مهم و رفع تعارض قوانین یا حل احکام و تفسیرهای متناقض به کار می‌رفته و دادخواست استینافی یا فرجامی یا اعاده دادرسی به آنجا تقدیم می‌شده است. (افلاطونی، ۱۳۲۵، ۳۸) ریاست فائقه‌ی این هیأت به خصوص در امور جزائی با خود پادشاه بود. در مورد جرائم نسبت به امنیت کشور یا مقام سلطنت، پادشاه در مرحله‌ی رسیدگی ابتدایی و نهایی حکم می‌داد و رسیدگی به امور حقوقی را به قضاتی که خود برگزیده بود ارجاع می‌نمود (صالح، ۱۳۴۸، ۱۲۶). پایین‌تر از این محکمه، محکمه‌های محلی قرار داشت که در سراسر کشور تشکیل می‌شد (راوندی، ۱۳۳۸، ۱۰). در آن عصر امور حقوقی و جزائی از یکدیگر تفکیک نبوده و دادرسی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی داشته می‌توانسته به هر دو قسمت رسیدگی نماید. ساتراپها در این دوره در حوزه مأموریت خود از لحاظ تعیین مجازات دارای اختیارات وسیعی بوده‌اند. ولی عفو مجرمین و محکومین سیاسی از اختیارات شخص شاه بوده است (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۴۷ و ۴۸). ۳- تشریفات خاص برای جرائم مهم: از طرز دادرسی‌های آن دوره معلوم می‌شود که در مورد گناه‌های سیاسی همیشه دادگاهی مهم‌تر از دادگاه‌های عادی یعنی شبیه دادگاه‌های امروزی که مرکب از قضات، دیوان عالی کشور است تشکیل می‌شده. چنانکه در موضوع خیانت ارن تاس در تاریخ شادروان پیرنیا (مشیرالدوله) چنین مسطور است: «کورش ارون تاس را احضار و توقیف کرد. بعد مجلس مشورتی از هفت نفر رجال درجه اول خود تشکیل داد و فرمود او را محاکمه کنند. ... بعد از محاکمه ارن تاس محکوم به اعدام

گردید» (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۴۷ و ۴۸). ۴- نحوه صدور حکم: اولاً: در این دوره بدون وجود دلایل و ثبوت تقصیر حکم به کیفر صادر نمی‌شده است (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۴۹). ثانیاً: در عصر هخامنشی در عین وجود مجازات‌های شدید مشاهده می‌شود که به علت عدالت خواهی پادشاهان غالباً با در نظر گرفتن اوضاع و احوال متهم از قبیل پیشینه‌ی کیفری یا به جهت انجام خدمتی نسبت به شاه و کشور تعیین مجازات می‌شده و درست مانند قوانین امروز کیفیات مخففه مورد نظر بوده است. چنانکه اگر کسی در مرتبه اول مرتکب گناهی می‌شد که مجازاتش اعدام بود در صورتی که پیشینه‌ی کیفری نداشت، اعدام نمی‌گشت و به مجازات خفیف‌تری محکوم می‌شد و اگر در مرتبه اول گناه کوچکتری مرتکب شده بود مورد عفو واقع می‌شد (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۶۳-۶۴). ۵- شرایط برگزیده شدن بکار قضا: آنچه از وقایع تاریخی استنباط می‌شود در این دوره از شرایط برگزیده شدن بکار قضا، شهرت به عدالت، امانت و ایرانی بودن، بی طمع، بی غرضی و داشتن اطلاعات لازم و کارآزمودگی کافی و سالخورده‌گی بوده است و این معنی از مطالعه تاریخ این دودمان و مجموع نوشته‌های مورخین بدست می‌آید. زیرا درباره قضاتی که از طریق عدالت متحرّف شده‌اند یا رشوه‌خواری کرده‌اند مجازات‌های سخت و شدید اجرا شده است (اشرف احمدی، ۱۳۴۶، ۴۹-۵۰). ۶- تشویق به داوری: در عصر هخامنشی برای آنکه کار محاکمات قضایی به درازا نکشد و نیز هر نوع مرافعه در مدت معین به سرانجام رسد به طرفین دعوی پیشنهاد سازش از طریق داوری می‌کردند تا اختلاف به وسیله داور منتخب طرفین به طور مسالمت آمیز حل شود (راوندی، ۱۳۶۱، ۱۰). حتی خود شخص شاه نیز در روزهای بار عام با یاری و معاضدت مغان به داوری می‌نشست (امین، ۱۳۸۲، ۹۰) و به حل و فصل اختلافات مردم می‌پرداخت.

نتیجه

اطلاعات ما درباره میراث گذشتگان مان بسیار ناچیز است به همان نسبت ادبیات موجود نیز ناقص و ناتمام خواهد بود. عظمت زیبایی و درایت هخامنشیان فراتر از آثار تمدنی (از جمله شهرسازی معماری، نک. Stierlin, pp. 88,89 ; pp. 122,131) در حوزه فرهنگی و شهرداری. قابل مطالعه است. بر همین اساس، وضعیت عدالت با تکیه بر دو منظر شکل و محتوا در عصر هخامنشی مورد بررسی قرار گرفت. ویژگی که بیش از سایر عناصر باعث استواری بهتر هخامنشیان در مقایسه با سایر پادشاهان ایرانی بود (Briant, p.893-896). حال با توجه به مباحث مطرح شده وجود تعاملی مثبت بین دولت و عدالت در حکومت هخامنشی، را با مولفه‌های اصلی این تعامل به عنوان یکی از کارکردهای اصلی این حکومت می‌توان به شکل زیر تبیین نمود: ۱- اصولاً یکی از ممتازترین دلایلی که بر آن به عنوان ریشه عدالت در حکومت‌ها

می‌توان اشاره نمود اعتقادات دینی است. در حکومت هخامنشی هم از آنجا که سلطنت موهبتی الهی تلقی می‌گشت که از طرف اهورامزدا تفویض شده، بنابراین اجرای عدالت از جمله مسئولیت‌های شرعی حکومت تلقی می‌شد و مانعی در جهت سوء استفاده شاهان از اختیارات خویش به حساب می‌آمد. ۲- وجود نوعی از تفکیک مسئولیت‌ها و تقسیم قدرت عمودی در ساختار حکومت هخامنشی و همچنین کنترل دقیقی که بر استانداران و کارگزاران دولتی از طرف حکومت مرکزی برای وصول مالیات‌ها و نحوه رفتار با مردم صورت می‌گرفت باعث ایجاد سلامت در ساختار حکومت می‌گشت. این مساله برای تدارک عدالت سیاسی و قضایی بسیار سودمند بود. ۳- در حکومت هخامنشی قوانین و عرف‌هایی وجود داشته که برای خود پادشاهان نیز غیرقابل تخطی تلقی می‌شده است و اساساً قانون محوری مقدمه‌ای برای عدالت محسوب می‌شود. به همین نسبت نظام قضایی نیز از استقلال مطلوبی برخوردار بود. ۴. در منشور حقوق بشر کورش که بعد از وی توسط سایر پادشاهان هخامنشی نیز محترم شمرده شد، حقوقی بنیادین برای انسان‌ها ذکر شده که اجرای آن در دنیای امروز هم هنوز به طور کامل محقق نشده و با مشکلاتی رو به رو است. پس بیان آن در ۲۵۰۰ سال پیش از این مایه‌ی شگفتی است. ۵. در الواح گلی به دست آمده از تخت جمشید مواردی شگفت‌انگیز از شرایط و حقوق کار در عصر هخامنشی دیده می‌شود از جمله تساوی حقوق کارگران زن و مرد، حقوقی که برای حمایت از زنان برقرار شده بود و همچنین مواردی از تامین و حمایت اجتماعی که در آن است، حکومت هخامنشی را به معیارهای دولت‌های رفاه امروزی نزدیک می‌کند. ۶. اصلاحاتی که داریوش در زمینه وضعیت مالیاتی و پولی کشور برقرار کرد خود موجب عادلانه‌تر شدن رابطه حکومت با مردم شد. این امور اساساً قابل مقایسه با نظام تبعیض آمیز یونانی نبود. ۷. نظام قضایی هخامنشی که با تأکید بر بی‌طرفی قاضی و برخورد سخت با تخلفات قضات عمل می‌کرده و همچنین سلسله مراتبی که برای حل و فصل اختلافات بین مردم وجود داشته خود دلیلی بر وجود عدالت می‌باشد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت مولفه‌هایی که برای اثبات عدالت در یک حکومت مورد نیاز است در مقایسه با حکومت‌های همعصر، در حکومت هخامنشی به صورت قابل توجهی موجود بوده است بطوری که با توجه به موارد ذکر شده حکومت هخامنشی را می‌توان در عصر خود از جمله عادلانه‌ترین نظام‌های سیاسی دانست.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. احتشام، مرتضی (۲۰۳۵)، ایران در زمان هخامنشیان، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، چاپ اول.

۲. اشرف احمدی، احمد (۱۳۴۶)، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
۳. افلاطونی، ارسطو، (۱۳۲۵)، حقوق در ایران باستان، شرکت سهامی طبع ایران.
۴. امین، سید حسن، (۱۳۸۲)، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دائره المعارف ایرانشناسی، چاپ اول.
۵. اومستد، آلبرت تن‌ایک، (۱۳۸۶)، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، امیرکبیر، تهران، چاپ هفتم.
۶. بریان، پی‌یر، (۱۳۸۱)، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، نشر قطره، تهران، چاپ اول.
۷. بیات، عزیزالله، (۱۳۷۰)، کلیات تاریخ ایران از آغاز تا مشروطیت با ذکر اسناد و مأخذ آن، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی، چاپ اول.
۸. بیانی، شیرین، (۱۳۸۱)، تاریخ ایران باستان، سمت، تهران.
۹. پیرنیا، حسن، (بی تا)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، انتشارات کتابخانه خیام، بی‌جا.
۱۰. جعفری تبار، حسن، (۱۳۸۴)، «همم شهریار، همم موبدی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰، زمستان.
۱۱. جعفری ندوشن، علی اکبر، (۱۳۸۳)، تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۲. رازی، عبدالله، (۱۳۸۵)، تاریخ کامل ایران، انتشارات اقبال، تهران، چاپ بیستم.
۱۳. راوندی، مرتضی، (۱۳۶۸)، سیر قانون و دادگستری در ایران، نشر چشمه و کتابسرای بابل، چاپ اول.
۱۴. رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۷۵)، تاریخ ده هزار ساله ایران، جلد اول، انتشارات اقبال، چاپ هفتم.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، تاریخ مردم ایران، امیرکبیر، تهران، چاپ اول.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۵)، روزگاران ایران گذشته، انتشارات سخن، تهران.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین و روزبه، (۱۳۸۶)، تاریخ ایران باستان، سمت، تهران، چاپ چهارم.
۱۸. سایکس، ژنرال سرپرسی، (۱۳۲۳)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، نشر وزارت فرهنگ، چاپ اول.
۱۹. شاندر، آلیر، (۱۳۷۹)، کورش، ترجمه محمد قاضی، انتشارات زرین، تهران، چاپ ششم.
۲۰. شایان، فریدون، (۱۳۵۱)، سیری در تاریخ ایران باستان، انتشارات رز، تهران، چاپ اول.
۲۱. صالح، علی پاشا، (۱۳۴۸)، سرگذشت قانون یا مباحثی از تاریخ حقوق، دانشگاه تهران.
۲۲. علی آبادی، محمد حسین، (۱۳۴۵)، تاریخ حقوق ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، نشر دانشگاه تهران.
۲۴. فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۸۵)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
۲۵. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، میزان، چاپ دوازدهم.
۲۶. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۵)، گفتارهایی در حقوق عمومی، نشر دادگستر، چاپ اول.
۲۷. کخ، هایده ماری، (۱۳۷۸)، پژوهشهای هخامنشی، ترجمه امیر حسین شالچی، تهران، نشر آتیه، چاپ اول.
۲۸. کخ، هایده ماری، (۱۳۸۵)، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، نشر کارنگ، چاپ یازدهم.
۲۹. کلی یو (۱۳۳۶)، تاریخ هردوت، ترجمه هادی هدایتی، دانشگاه تهران.
۳۰. کوک، جان مینول، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی نایب فر، ققنوس، تهران.
۳۱. گرانوسکی، ادوین آریدوویچ و دیگران، (۱۳۸۶)، تاریخ ایران باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، مروارید، تهران، چاپ دوم.
۳۲. گریشمن، رومن، (۱۳۷۴)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم.
۳۳. لوکوک، پی‌یر، (۱۳۸۱)، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلیخالی، نشر فرزاد روز.
۳۴. منتسکیو (۱۳۲۴)، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، بی تا.
۳۵. ناردو، دان، (۱۳۷۹)، امپراطوری ایران، ترجمه مرتضی نایب فر، ققنوس، تهران.
۳۶. هاشم زاده هریسی، هاشم، (۱۳۸۴)، گفتارهایی در حقوق اساسی کابردی، نشر میزان، چاپ اول.

ب- خارجی

- 1- Henri Stierlin(2006), **Splendeurs de l'Empire Perse**. Gründ, Paris.
- 2- Hérodote(1932-1954), **Histoires**, éd. bilingue par P. E. Legrand, Paris (**Collection des universités de France**).
- 3- Philip Huyse(2005), **La Perse antique**, éditions Les Belles Lettres, Paris.
- 4- Pierre Briant(1996), **Histoire de l'Empire perse, de Cyrus à Alexandre**.